

بیاض شیرافکن خان*

نواب شیرافکن خان باسطی دهلوی^۱ یک مجموعه به نام «بیاض اشعار منتخبه»^۲ آماده کرده بود و آن را توسط میر شمس‌الدین عباسی فقیر دهلوی^۳ نزد میر غلام علی آزاد بلگرامی^۴ فرستاده بود. آزاد بلگرامی در هامش آن جنگ، اشعار خود را درج کرده و اسم خود را «آزاد بلگرامی» نوشته است. در هامش این جنگ، اشعار دیگران نیز آمده است.

آزاد بلگرامی در آن جنگ به خط خود نوشته است:

«این بیاض تحفه که تألیف نواب شیرافکن خان باسطی است، نواب موصوف آن را همراه میر شمس‌الدین عباسی، متخلص به «فقیر» دهلوی، بر سیل هدیه به فقیر آزاد بلگرامی فرستادند، سلمه الله تعالی. راقمه آزاد بلگرامی، عفی الله عنه. فقیر آزاد ۱۱۶۸ هـ.»

در آغاز این جنگ، تحریر شخص دیگری است که این جنگ مدتی در نزد وی بوده است. او می‌نویسد:

«تا حال که تاریخ وصول این بیض (بیاض) به بنده گنهکار سید مصطفی حسین است، میر غلام علی (آزاد) بلگرامی را یکصد و بیست و هشت سال گذشته...»

* این مقاله استاد عابدی به زبان اردو در مجله غالب‌نامه (شماره ۱، ژانویه ۲۰۰۴ م، مؤسسه غالب، دهلوی) چاپ رسیده است و آقای دکتر سید حسن عباس (رئیس بخش فارسی دانشگاه هندوی بنارس، وارانسی) به زبان فارسی برگردانده است.

۱. بنده علی خان بن میر حبیب الله نعمت‌اللهی، مخاطب به غیرت خان بهادر صلابت جنگ، وفات: ۱۱۹۹ هـ/۱۷۸۵ م.

۲. شماره ۱۲۷، یونیورسیتی کلکسیون، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره.

۳. وفات: ۱۱۸۳ هـ/۱۷۶۹ م.

۴. ۱۱۱۶-۱۲۰۰ هـ/۱۷۰۴-۱۷۸۶ م.

کتابه فقیر سید محمد حسین، به تاریخ شش ماه ذی‌قعدة ۱۲۵۶ هجریه قدسیه، روز پنجشنبه وقت صبح تحریر شد.

احتمال دارد که شیرافکن این جنگ را نزد دیگران هم فرستاده باشد که آنان اشعار خود را گزیده و در هاشم این جنگ درج نموده‌اند. اغلب گزیده‌هایی که در هاشم است، از دیگران است. مؤلف از معاصرین خود اسامی شعرای زیر را آورده است:

- حزین^۱، دام افضاله
- میرزا محمد علی فروغ^۲، سلمه الله تعالی
- گلشن علی جونپوری^۳، سلمه الله
- فقیر، دام ظلّه‌العالی - فقیر، مدظلّه‌العالی
- فقیر، دام افضاله
- واصلی^۴، سلمه الله تعالی

مؤلف سید شمس‌الدین فقیر را مدح گفته است و به‌عنوان آن «مؤلفه در مدح میر شمس‌الدین فقیر سلمه الله» داده است.

ای آن که به‌شاعری ترا نیست نظیر

همچنین رباعیات ظهوری^۵ را نقل کرده است و در آن میان «سواطع الالهام» فیضی^۶ را که تفسیری بی‌نقطه است، تعریف نموده است.

«از رباعیات ملّا ظهوری که به‌جهت سواطع الالهام، یعنی تفسیر بی‌نقطه شیخ فیضی، رحمه الله، گفته: دانایی ازین دفتر گل دانا شد».

بیت زیر را نیز حکیم ابوالفتح گیلانی^۷ آورده است:

سنگ میزان پشیمانی اگر نیست سبک جرم هر چند گرانست خدا می‌بخشد

۱. شیخ محمد علی محمد بن ابی‌طالب حزین لاهیجی، وفات: ۱۱۸۰ هـ/۱۷۶۶ م.

۲. ابن میرزا محمد رضا، ملازم صفدر جنگ، متولد ۱۰۴۰ هـ/۳۱-۱۶۳۰ م.

۳. ۱۱۱۷-۱۲۰۰ هـ/۱۷۰۵-۱۷۸۶ م.

۴. واصلی شاهجهان‌آبادی، میرزا امام واصلی - از مردم مغول شاهجهان‌آباد و شاگرد حزین و مرید شاه واصل، با نواب شیرافکن خان باسطی در لکهنو به‌خوبی زندگانی کرد، وفات: ۱۲۰۰ هـ/۱۷۸۶ م.

(رک: نتایج الافکار)

۵. وفات: ۱۰۲۵ هـ/۱۶۱۶ م.

۶. وفات: ۱۰۰۴ هـ/۶-۱۵۸۹ م.

۷. وفات: ۹۹۷ هـ/۱۵۸۹ م.

در این جنگ اشعاری از شعرا و امرایی آمده است که احتمال دارد جای دیگر پیدا نشود، مانند بیت زیر از ملّا ابوالفتح خان^۱ حاکم سیستان:

جذبۀ توفیق می‌خواهم که از خویشم برد آن قدر کز کاروان پس مانده‌ام پیشم برد
مؤلف در این جنگ بسیاری از ابعاد شعر فارسی را به‌عنوان فصل، منقسم کرده و شواهد زیادی از شاعران و امیران آورده است. در میان آن اشعار، کلام رودکی^۲ نخستین شاعر صاحب دیوان فارسی نیز موجود است. علاوه بر این، اشعاری از عسجدی^۳ که دیوانش تا به‌حال پیدا نیست، آورده است. فقط در فرهنگ‌ها ابیاتی چند از این شاعر به‌دست می‌آید و با جمع‌آوری آنها مجموعه مختصری به‌چاپ رسیده است.

مؤلف عنوانهای بسیار آورده است که ذیل آنها اشعاری از شعرا درج نموده که ما در اینجا چند عنوان، مخصوصاً از شاعران معاصر مؤلف، یا اشعار آن دسته از شعرا که دیوان شعرشان پیدا نیست و در تذکره‌ها هم ذکری از آنها نیامده است، خواهیم آورد:

توحید و حمد و مناجات

گلشن علی جونپوری:

آن گوهر نایاب که در اخفا بود	تا چشم گشادیم محیط ما بود
عنقا در قاف می‌شنیدیم که هست	دیدیم چو نیک قاف در عنقا بود
لمؤلفه باسطی، عفی الله عنه:	
من عاجزم و تو چاره‌سازی یارب	من بنده و تو بنده‌نوازی یارب
بر درگه تو ذوق نیازم هوس است	هر چند ز من تو بی‌نیازی یارب

نعت و منقبت و مرثیه

لمؤلفه باسطی:

با اهل دلی راز دلی می‌گوییم	این سرّ خفی را که جلی می‌گوییم
بالله که خدا بیاد من می‌آید	هر گاه که مرتضیٰ علی می‌گوییم

۱. ملّا ابوالفتح خان برادر ملک حمزه سیستانی.

۲. وفات: ۳۲۹ هـ/۴۱-۹۴۰ م.

۳. ابونظر عبدالعزیز بن منصور عسجدی مروزی، وفات در حدود ۴۳۲ هـ/۴۱-۱۰۴۰ م.

فصل در مدح مرشدان طریقت

لمؤلفه باسطی، احسن الله حاله:

ای دل تا درد عشق پیدا نکنی زنه‌ار که وصل او تمنا نکنی
چشمی که ببندی به خیال رخ دوست باید که دگر بر دو جهان وا نکنی

فصل مناسب مریدان که به جناب مرشدان معروض دارند

نواب بیرم خان خان‌خانان:

ای کوی تو کعبه سعادت ما را وی روی تو قبله عبادت ما را
خوش آنکه به جذبۀ عبادت‌سازی وارسته ز قید رسم و عادت ما را

فصل در تأسف و ندامت و ضعف پیری

حکیم ابوالفتح گیلانی:

سنگ میزان پشیمانی اگر نیست سبک جرم هر چند گرانت خدا می‌بخشد

فصل در وصف حسن و جمال

استاد رودکی:

ای از گل و مشک رنگ بر بوده و بوی رنگ از پی رخ بر بوده بود از پی موی
گلرنگ شود چو چرخ سوی همه جوی مسکین گردد چو موفشانی همه کوی
میر مرتضی حیدر:

ز هوش برد مرا نرگس می آشامی بس است جام شرابم به قدر بادامی
گلشن علی جونپوری:
در چشم فتنه ساز تو باشد بلا نگاه از آفت نگاه تو دارد خدا نگاه

فصل در بیان ناز معشوق

میرزا محمد علی فروغ، سلمه الله:

بزم لبریز شد از ناز تو چندان که نبود آنقدر جا که کس از خویش تو اندر رفتن

۱. وفات: ۹۶۸ هـ/ ۱۵۶۱ م.

۲. میر مرتضی حیدر دهلوی، شاگرد میر محمد افضل ثابت اله‌آبادی، از سده دوازدهم هجری.

میرزا جانی عزتی شیرازی:

رخسارت از دمیدن خط در حجاب شد آخر جهان به کام دلم آفتاب شد

فصل در بیان ادا و جلوه و خرام و نگاه و عشوه

نواب وحید:

ما مست ندادیم دل از دست ببینید از خانه برون آمدنش مست ببینید

فخری هندی^۱:

با تو هر خسته دلی را که چو من کار افتاد می توان گفت که کارش بخدا افتاده است

ملّا علی عالی^۲:

شمع با پروانه یار و گل به بلبل آشناست آن گل آتش طبیعت با تغافل آشناست

ظاهر بیگ اردستانی^۳:

طفل است وز کس نام محبت نشنیده است ترسم کنم اظهار به یک بار برنجد

شد ز پیت ای غزل عمر عزیزم تلف چند گریزی ز من این طرف و آن طرف

میر محمد عظیم ثبات^۴:

دیگر چگونه خاطر من واشود که یار چون بیندم ز دور گره بر جبین زند

حسن بیگ شکرآغلی^۵:

نمی داند مروّت چیست بی ترس از خدا دارد

کسی می خواهدم این را از زبان من به او گوید

شیخ عبدالرضا متین^۶

همه را روز جزا تاب سؤال است و جواب

نتوان با تو سخن گفت قیامت این است

۱. فخری بنارسی، معاصر جهانگیر.

۲. ملّا علی عالی اصفهانی بن زین الدّین بنا.

۳. جاهی، سلطان ابراهیم میرزا ولد بهرام میرزا بن شاه اسمعیل صفوی، وفات: ۹۸۵ یا ۹۸۹ هـ/۱۵۷۰ یا ۱۵۸۱ م.

۴. ثبات بن میر محمد افضل ثابت، وفات: ۱۱۶۲ هـ/۱۷۴۹ م.

۵. ذکرش هیچ جا به نظر نیامده.

۶. ملازم برهان الملک و صفدر جنگ، وفات: ۱۱۷۵ هـ/۱۷۶۱-۶۲ م.

نواب عبدالرحیم خان خانان^۱، غفره الله:
 غمت مباد چه می پرسی از حکایت من دل تو طاقت این گفتگو کجا دارد
 طوفی^۲:
 به‌غیر ازین که ز تیغ تغافلیم بکشی دگر ز دست تو بیدادگر چه می‌آید

فصل در بیان رسوائی و بیباکی عاشق و شرم و حجاب معشوق

زمانای زرکش:

آنچه از دامن رسوایی من مانده بجای آستینی است که بر چشم تر خود دارم

فصل در وصف شبیه معشوق و بی‌مثلی صورتش و عجز مصور و صفت نقاش
 سیفی^۳:

از چهره‌کشا چهره که صورتگر چین را دیگر نشود داعیه چهره‌کشایی

فصل در ذکر آئینه

میرزا عرب ناصح^۴:

کیست دیگر که دل از کف ببرد یار مرا آه اگر آینه صورت ندهد کار مرا
 میرزا نظیر بیگ خادم^۵:
 به‌روی آینه بی‌اختیار بوسه زند چو سیر حسن خود آن شوخ خودپسند کند
 فقیر^۶:

فزوده مستی و پان زیب دندان چو اختر از شفق در شام تابان

۱. ۹۶۴-۱۰۳۶ هـ/ ۱۵۵۶-۱۶۲۷ م.

۲. طوفی تبریزی: اشعارش نهایت لطیف و شیرین واقع شده در غزل بی‌بدل است. مخزن‌الغرائب، ج ۳، ص ۲۴.

۳. سیفی بخاری عروضی، احتمال دارد کسی دیگر هم باشد. شاید منظور آن، سید سیف‌الله شاه گجراتی فرزند سید امیر شاه گجراتی از خانواده بخاریان باشد.

۴. ناصح تبریزی، صائب شعر او را تضمین کرده:

این جواب آن غزل صائب که ناصح گفته است تا لب ساغر به‌خون من گواهی می‌دهد

۵. خادم شاگرد میر محمد افضل ثابت اله‌آبادی، وفات: ۱۱۶۰ هـ/ ۱۷۴۷ م.

۶. میر شمس‌الدین عباسی فقیر دهلوی، وفات: ۱۱۸۳ هـ.

واله^۱:

مالیده نگار من مسی بر دندان لبه‌اش شده‌ست رشک یاقوت ز پان
این خاتم لعلست بیالوده به‌می وان یک شبه است گشته الماس نشان
محمد قلی سلیم^۲:
آب بر آتش زدن کار بتان هندویی‌ست کز سر هر مویشان چون شمع روغن می‌چکد
خان عالم اکبری^۳:

لباس آب ببر کرده شوخ مهوش من

خان‌خانان بیرم خان:

پیرهن نازک و از وی بدنش نازک‌تر نازکی بدن از پیرهنش معلوم است
سید عمادالدین خان حشمت^۴:
داغ عشاق جگر سوخته را تازه مکن مزن از بهر خدا لاله بدستار چنین
میرزا امام وردی، معروف به‌امام اصلی^۵، سلمه الله تعالی:
به‌نثار قدمت مال جهان این همه نیست
رونمای تو چه آریم که جان این همه نیست

شاه عباس ثانی^۶:

از بس که دهان یار تنگ است قانع شده‌ام به‌نیم دشنام

فصل در بیان آمدن معشوق بالای بام و چهره نمودن از غرفه

میر والهی^۷:

روزم همه در فکر که کی شام برآید تا ماه جهان گرد من از بام برآید

۱. علی قلی خان واله داغستانی، ۱۱۷۰-۱۱۲۴ هجری.

۲. میرزا محمد قلی طرشتی متخلص به‌سلیم، وفات: ۱۰۵۷/هـ ۱۶۴۷ م.

۳. خان عالم برخوردار بیگ از امرای جهانگیر، منتخب‌اللطایف.

۴. میرزا امام قلی (امام علی) حشمت اصفهانی، مخاطب به «عمادالدین خان» و برادر خورد میرزا جعفر راهب وفات: ۱۲۰۰/هـ ۱۷۸۶ م با نواب شیرافکن باسطی در لکهنو به‌خوبی بصرمی برد، نتایج‌الافکار.

۵. اصلی شاهجهان‌آبادی.

۶. ۱۰۵۲-۱۰۷۷/هـ ۱۶۴۲-۱۶۶۷ م.

۷. والهی هروی یا والهی بخاری یا والهی قمی.

فصل در بیان حال دل و دیده عاشق

میرزا محمد سمیع، متخلص به ذره^۱ این حکیم صاحب محمد شفیع سلمها الله تعالی:
جان من هر چه دید دید از دل دل من هر چه دید دید از چشم

فصل در ذکر گل و بلبل و شمع و پروانه و سرو و قمری

همایون^۲:

آن نه سرو است که درباغ سرافراخته است شمع سبزیست که پروانه او فاخته است
میرزا عسکری^۳ را در جنت آشیانی همایون پادشاه:
ای عسکری ار مست مدامی خوش باش ور معتقد باده و جامی خوش باش
گفتی به خرابات نباشم بی‌یار بی‌یار اگر در این مقامی خوش باش

فصل اشعار متفرقه

میر حبیب الله نعمت الّهی، مخاطب به غیرت خان بهادر صلابت‌جنگ، غفرالله و والا
مؤلف - چون دیوان آن مرحوم در هنگامه نادر شاه تلف شد و یک نقلش در آنی
به‌غارت برد. این چند شعر که در بیاض برآمد به‌طریق یادگار نوشته می‌شود.

ز جفای تو رو نگرداند غیرت من هلاکش افتاده است
جز خاک درت نیست مرا منزل دیگر گیرم که روم جای دگر کو دل دیگر

فصل در ذکر وداع

فاطمه قواله^۴:

ای... به‌مسکین تو در روز قیامت مانند شب رفتن فردای تو باشد

۱. ذره اکبرآبادی تلمیذ فقیر دهلوی.

۲. ۹۳۷-۹۴۴+۹۶۲-۹۶۳ ه/ ۱۵۳۰-۱۵۳۸+۱۵۵۵-۱۵۵۶ م.

۳. برادر همایون و پسر بابر شاه، وفات: ۹۶۶ ه/ ۱۵۵۴ م.

۴. این دو بیت به او منسوب است:

در این زمان رواج خوشامد ز بس رواست در گوش خلق حرف نصیحت هزار پاست
بحر از صدف به‌چشمه دهد جای اشک را کوچک ولی ز وضع بزرگان چه خوشنماست

رک به: مخزن‌الغریب، چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۴، ص ۲۹۳.

فصل از مسافر به مقیم

لمؤلفه باسطی، اعلی الله مقامه:

هرجا که می نشینم و هر سو که می روم آرام کوی یار ز یادم نمی رود

فصل در بیان فراغ

میرزا مظهر، سلمه الله تعالی:

پس از دوری او... مرگ نزدیک است می داند؟

ولی نزدیک من بودن از دوراست می دانم

فصل در ذکر عطیات و تحسین و آفرین

آزاد بلگرامی (حاشیه):

ازو عنایت کم بی شمار می دانم چو عندلیب یکی را هزار می دانم

فصل به تقریب تحایف به همدیگر نویسند و تعریف بعضی اشیا

مؤلف به تقریب عنایت قلمتراش به جناب پیر و مرشد، خواجه محمد باسط، دام بقائه نوشته:

آن را که عنایت تو لایق سازد در وادی شوق و عشق شایق سازد

کردی تو عطا قلم تراشی ز کرم کز خاطر من قطع علایق سازد

فصل در عبادت و تقریب فضلا و ذکر طیب و بیماری

جناب میر این رباعی به یکی از احباب نوشته اند:

ای آن که عبادت عبادت باشد دیدار تو سرمایه راحت باشد

گر بهر عبادت نرسیده ست مرنج آیین فقیر ترک عادت باشد

سید محمد جامه باف فکری:

جانم به لب از لعل خموش تو رسید از لعل خموش باده نوش تو رسید

گوش تو شنیده ام که دردی دارد درد دل من مگر بگوش تو رسید

*

ای آنکه ز سر تا به‌قدم جانی تو در مصر وفا یوسف کنعانی تو
 گر چشم ترا به‌قدر دردیست منال چون مردم چشم دردمندانی تو
 در آخر مؤلف بیاض می‌نویسد:

”احقرالعباد بنده علی باسطی این بیاض را تألیف نموده است. چون بعضی از تذکره‌نویسان معاصر در ذکر احوال بندگان شیخ محمد حزین... تقریباً نام احقر را عبث به‌میان آورده‌اند، بنابراین ضرور شد که برای رفع گمان ناظرین آنچه نفس الامر است، گزارش نماید؛ شیرافگن مرید ثابت است، مخصوص بر پشت ورق اول نسخه‌های دیوان سید مغفور میر افضل‌الدین محمد ثابت... می‌نمود... قریب دوازده سال ادراک صحبت شیخ میسر بود... چون مراد سعادت بیعت طریقت در جناب پیر و مرشد خود حضرت خواجه محمد باسط... در ۱۱۶۳ (هجری) دست داد...، اکثر رباعی وارد می‌شد... حالا آنچه وارد می‌شود از نظر میر شمس‌الدین فقیر مدظله‌العالی می‌گذارم. کتبه محمد باقر، ولد حسن عسکری.

در آخر اشعار میر غلام علی آزاد بلگرامی آورده می‌شود که او در هاشم جنگ به‌قلم خود نوشته است:

لراقمه فقیر غلام علی، متخلص به‌آزاد بلگرامی:

آن شاه که با رسول یکتا گردید بردوش شریف جلوه پیرا گردید
 درگلشن دین ز بسکه جوشید بهار نخل قد احمدی دو بالا گردید

*

دوشینه بخواب حشر دیدم بر پا دربان ارم ستاده در دست عصا
 رفتم که اجازت طلبم گفت که ای گفتم که غلام علی‌ام گفت: بیا

*

حیدر که فشرد پا بدوش شه دین در خاتم بی‌نظیر جا کرد نگین
 آن وقت جهانیان ندا در دادند سبحان الله ز هی مکان و چه مکین

آزاد بلگرامی:

دلهم را باز دادن بر تو دشوار است می‌دانم گرفتاری خود آینه در کار است می‌دانم

وله:

گر شکست آینه آزرده مکن خاطر را این دل قابل سرکار سلامت باشد

وله:

شهید خنده برآمیخت ترشی دشنام انار میخوش او بیش کرد رغبت ما

وله:

شب وصل یار کوته در صلح می‌کنم و با به خدا که مصلحت نیست گله دراز کردن

وله:

دل را برای یاد تو ایجاد کرده‌اند این شهر را برای تو آباد کرده‌اند

وله:

دل را کرد غارت آفت جانی که من دارم به دست کافری افتاد قرآنی که من دارم

*

وداعم می‌کنی دل را ببر با خود سرت گردم

اگر وامی‌گذاری نزد من خواهد طپید اینجا

وله:

باغبان بلبل نو وارد بستان توام صله من زر گل ده که ثناخوان توام

وله:

این آهوان که تهنیت یکدگر کنند شاید غبار تو پس صیاد دیده‌اند

وله:

آن طفل روز جمعه سوار سمند شد ای وای کافتاب قیامت بلند شد

فی الحدیث الاتقوم الساعت الا فی طرح الجمعه:

کند پامال شوخی‌های طفلان هوشیاران را

سپاه ناز باشد در جلو این بی‌سواران را

*

پس از تکمیل کردن این مقاله، شماره‌ای از مجله علوم اسلامی (علی‌گه) توسط پروفیسور مختارالدین احمد به دستم آمد که در آن مقاله مفصله درباره همین بیاض،

۱. بیاض باسطی، مجله علوم اسلامی، دسامبر ۱۹۶۰ م، دانشگاه اسلامی علیگر (هند).

نوشته مرحوم پروفیسور سید حسن به چاپ رسیده بود. این بیاض در کتابخانه خدابخش^۱ پتنا موجود است.

آقای سید حسن به نقل از قاضی عبدالودود نوشته است که نسخه دیگری از همین بیاض نزد دکتر عندلیب شادانی بوده، اما او درباره نسخه‌ای از همین بیاض که در کتابخانه مولانا آزاد در دانشگاه اسلامی علیگره نگهداری می‌شود، هیچ ذکری به میان نیاورده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی این نسخه این است که نسخه دارای حواشی بسیار است، مخصوصاً اشعاری که به قلم آزاد بلگرامی در هاشم‌ها آمده، قابل توجه است.